شرق روزنامه
instagram:sharghdaily1 twitter:sharghdaily youtube:sharghdaily Telegram:SharghDaily aparat:tasvirshargh www.sharghdaily.com

نگاه

نشانه‌شناسی هفتم اکتبر

شرق: پس از هفتم اکتبر و نسل‌کشی بی‌وقفه اسرائیل در غزه و سرزمین‌های اشغالی، مسئله فلسطین بار دیگر به برجسته‌ترین مسئله جهان بدل شد و فضای سیاسی بسیاری از کشورهای غربی را تحت تأثیر قرار داد. در ماه‌های اخیر چندین اثر به زبان فارسی نیز ترجمه یا تألیف شده‌اند که به مسئله فلسطین مرتبط هستند. «غزه در بیشگاه تاریخ» نوشته انزو تراورسو عنوان یکی از این کتاب‌هاست که با ترجمه امین بزرگیان در نشر مروارید کار منتشر شده است.

انزو تراورسو در این اثر نشان می‌دهد که در هفتم اکتبر، برخلاف تصویر کلیشه‌ای که رسانه‌های جریان اصلی ساخته‌اند، با جیزی مازاد از حماس روبه‌رو هستیم که معنابخشی‌های مرسوم آن را تغییر می‌دهد. مترجم در بخشی از پیشگفتار به این نکته اشاره کرده که حماس با هدف جلب توجه دنیای غرب به مسئله فلسطین که در حال فراموشی بود، و به قصد جلوگیری از توافق سیاسی کشورهای عرب به‌خصوص عربستان با اسرائیل، تصمیم گرفت دست به عمل بزند و با دیگر مسئله فلسطین را برجسته کند. او به پیش‌زمینه وقوع عملیات اشاره کرده و نوشته: «این نکته را نباید فراموش کنیم که عملیات حماس به دنبال سلسله مقاومت‌های مدنی در چند سال اخیر برنامه‌ریزی شد که اهالی غزه در مرز با اسرائیل آنجام داده بودند؛ اعتراضی که با وجود برهیز از خشونت به‌شدت سرکوب شده» بود. همچنین نباید فراموش کرد که اقدامات سازمان‌یافته رژیم اشغالی در گسترش شهرک‌ها حتی با اعتراض کشورهای غربی مدافع اسرائیل هم مواجه بود. اما اسرائیل بی‌توجه به هشدار شرکای غربی‌اش به‌طور بی‌وقفه به شهرک‌سازی می‌پرداخت. با هفتم اکتبر بود که چهره واقعی دولت اسرائیل عیان شد و به برعکس کتاب «غزه در بیشگاه تاریخ» دارای این بخش‌ها است: مرتکبان و قربانیان، شرق‌شناسی، مصلحت دولت، اخبار جعلی درباره جنگ، ضدصهیونیسم و یهودستیزی، خشونت، تروریسم و مقاومت، خاطرات متقاطع. از روده‌تاخ تا دریا. مترجم نیز بیشگفتار و پسگفتاری با این عناوین برای کتاب نوشته است: نشانه‌شناسی هفت اکتبر و نقل قول تروریست.

تراورسو در کتابش پیشنهاد می‌کند که بحران کنونی را به‌طور تاریخی تحلیل کنیم و از تلید نسل‌کشی به نام «مبارزه با یهودستیزی» بپرهیزیم؛ چراکه اگر اشغال غزه به نکبت دوم منجر شود، مشروعیت اسرائیل به‌طور قطعی خدشه‌دار خواهد شد که نه سلاح‌های آمریکایی، نه رسانه‌های غربی، و نه حافظه تحریف‌شده و دگرگون‌شده هولوکاست قادر به بازگرداندن آن نخواهد بود. دراوقع، این پرسش مطرح است که آیا تخریب غزه تنها واکنشی به حمله هفتم اکتبر ۲۰۲۳ است یا اینکه این اقدام گامی دیگر برای فرایند طولانی انتقال و نابودی است؟ آیا اینکه گفته شود این کشتار ویژگی‌های نسل‌کشانه دارد، بهودستیرانه است؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، باید معنای واژه‌های «یهودستیزی»، «صهیونیسم» و «نسل‌کشی» را روشن کرد و تارنماسی این مفاهیم را با فاصله‌گرفتن از روایت‌های مرسوم و عمدتاً شرق‌شناسانه که اسرائیل را جزیره‌ای دموکراتیک در اقیانوسی از تاریک‌اندیشی می‌داند، بررسی کرد.

انزو تراورسو، نویسنده و پژوهشگر شناخته‌شده ایتالیایی است که پیش‌تر آثار دیگری از او ازجمله کتاب «ماتم‌خوانی چپ» به فارسی ترجمه شده است. تراورسو در این کتابش که با ترجمه مهرداد رحیمی مقدم به فارسی منتشر شده، به بازاندیشی تاریخ مارکسیسم و سوسیالیسم در پرتو ماتم‌خوانیا پرداخته است. او در گندوکاوش در گذشته چپ، مباحث نظری را از مریخ آثار هنری یی می‌گیرد؛ چراکه معتقد است «ردپای هرچه شفاف‌تر و دقیق‌تر ماتم‌خوانی چپ، نه در آثار دکترینال و مناقشات نظری، بلکه در میان مدیوم‌های متنوع به کار گرفته‌شده برای بیان تخیل سوسیالیستی به چشم می‌خورد» از این گذشته، خود مباحثات فکری و آموزه‌های نیز چنانچه در برتو تحلیل جمعیتی که آنها را همراهی می‌کرد تبیین شوند، مبادی تازه‌ای از جوه ظهور خواهد رساند. آن طور که خود تراورسو تاکید کرده، در این کتاب ظرفیت کف‌سَرای از نظریه‌ها و تجربه‌ها، ایده‌ها و احساسات، اشتیاق‌ها و یوتوپیاها در نظر گرفته شده است. او خاطره چپ را گنجینه‌ای سرشار از پیروزی‌ها و شکست‌های می‌داند؛ درحالی‌که مایلخولیا را به تعبیر او می‌توان یک حس یک وضعیت روحی یا عرصه‌ای برای احساسات در نظر گرفت. از قرینه «واکای مایلخولیای چپ خواناخواه به معنی فرارفتن از پرداختن صرف به ایده‌ها و مفاهیم خواهد بود».

آن‌طور که مترجم فارسی کتاب نیز اشاره کرده «چپ در طول تاریخ، با وجود از سر گذراندن تجربه‌های متوالی شکست، هرگز امید خود را به تحقق یک آینده متفاوت را از دست نمی‌داد. با این حال، از منظر تراورسو شکست و ترومای ۱۹۸۹ و متعاقبا فروپاشی شوروی منبع یک دگرگونی اساسی در منش شکست‌های چپ شد، به این معنا که به این شکست دیگر به‌عنوان یک برحکه کنار و موقتی نگریسته نمی‌شد؛ بلکه به‌مثابه واپسین سنگ‌فرش تاریخ بود». تراورسو درواقع می‌خواهد نشان دهد که کوچه‌ی می‌توان با به‌بادآوردن مایلخولیای شکست‌های گذشته به پیروزی در آینده امید داشت. او در پی سویه‌های سیاسی، ادبیاتی و رهایی‌بخش این مایلخولیای است و به‌ویژه در پی بر احتمال شکست است و این رویکرد بیش از هر کسی بازتاب والتر بنیامین است. او مفهومی با عنوان «فرهنگ شکست» را صورت‌بندی می‌کند و با پرداختن به تجربه‌های سیاسی گوناگون و واکوفرتن از نظریه‌پردازان انتقادی، در پی تبیین تبلورهای مختلف این فرهنگ شکست است. تراورسو بر اهمیت به‌بادآوردن شکست‌های گذشته تأکید می‌کند تا به این اوسطه به این پرسش مهم پاسخ دهد که چرا امید به پیروزی در آینده امید شود. تراورسو در میان تمام شکست‌هایی که در تاریخ چپ وجود دارد، سال ۱۹۸۹ را لحظه شکست می‌داند؛ نکته‌ای که برای بعضی‌ها عجیب به نظر می‌رسد و عمدتا دیگر اغراق می‌شود. او سوغول دیوید برلین و حوادث پیش‌بینی‌ناپذیر و پرورگنده‌ساز را به‌عنوان رخدادی در نظر می‌گیرد که با آن وضعیت موجود در جهان حاکم می‌شود؛ «جرقه‌ی سرنوشت‌ساز» که با برجهان‌بدن مادامی فراتر از عقل آغازین خود و نیز با فراهم‌آوردن شرایط لازم برای طرح سازوبهای جدید، جهان را وارد یک منظومه پیش‌بینی‌ناپذیر می‌کرد».

سوسیالیسم دولتی منتقدان و مخالفان مهمی در میان خود چپ‌ها داشت و فروپاشی شوروی در آغاز موجی از شور و شوق همراه با «آرزوهای بزرگ» برای شکل‌دادن به نوعی از سوسیالیسم دموکراتیک پدید آورد؛ اما به‌زودی منخش شد که در عصر تازه اسلام‌ی کشورگیر آرزوهای بزرگ با چه محدود شده است. در این عصر، چشم‌انداز تغییرات شرق و انقلابی، که در قرن بیستم وجود داشت، از میان رفت. روایت رسمی و فاتح، انقلاب اکتبر را به توتالیتاریسم و اقتصاد و عنتر زاده را دوران بایان انقلاب‌ها و آرزوهای بزرگ نزدیک بایزید. روایت متفاوت تاریخی دیگر دست می‌گذارد که هستی خود را وامدار انقلاب اکتبر بود. انقلابی که نطفه رخدادهای سرنوشت‌سازی مانند جنگ داخلی اسپانیا انقلاب کوبا و می ۶۸ را در بطن خود داشت. با بر این رویات، قرن بیستم شاهد همریستی میان توحش و انقلاب بود؛ اما پس از شوک نوامبر ۱۹۸۹، این رویات از بین رفت و در زیر آوار دیوار برلین مفلوق شد. دو درواقع دیالکتیک قرن بیستم فروپاشید. فروپاشی بلوک شوق نه‌تنها به آزادسازی انرژی‌های انقلابی جدید منجر نشد، بلکه به نقطه پایان بیش‌روی تاریخی خود سوسیالیسم منجر شد و در این وضعیت بود که «تمام تاریخ کمونیسم صرفا به بعد توتالیتاریسمی آن تقلیل داده می‌شد. جیزی شبیه به یک خاطره جمعی قابل انتقال که تقریبا از سوی همه گروه‌های سیاسی دنیای جدید پذیرفته شده بود».

غزه در پیشگاه تاریخ
انزو تراورسو
ترجمه امین بزرگیان
نشر مروارید

گزارشی از سخنرانی یوسف اباذری در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

ما دیگر شهروند نیستیم

دانشگاه در خدمت بازار نیست

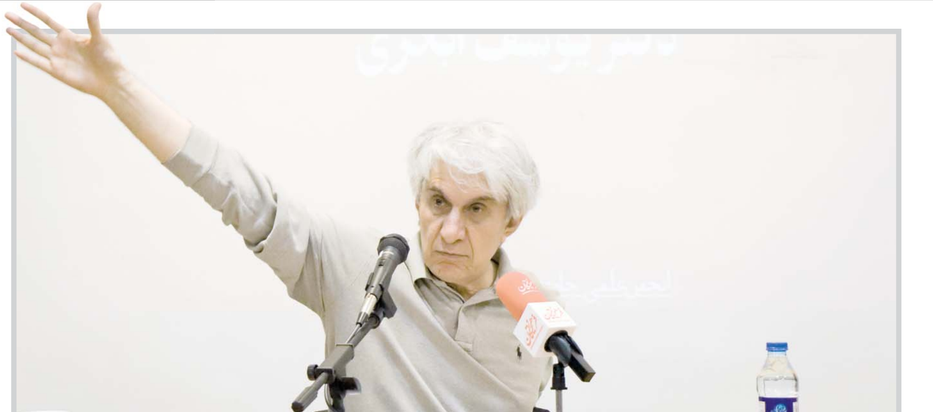
عکس: نیما قاضی‌نیا

پیام حیدرقزوینی: چرا هر چیزی که پیرامون ما جریان دارد و حتی عجیب‌ترین آنها، طبیعی و عادی به نظر می‌رسد و واکنشی در واقعیت برنمی‌انگیزد؟ یوسف اباذری در سخنرانی‌اش با عنوان «نسبت جامعه‌شناسی و اکنون ما» به این پرسش از منظرهای مختلف پاسخ داد و با یادآوری بنیان‌هایی که جامعه‌شناسی براساس آنها شکل گرفته است، از دانشجویانی که به‌تازگی وارد دانشگاه شده‌اند، دعوت کرد به خلق مقولات جدید برای نقد و تغییر جامعه کنونی دست بزنند. یکی از محورهای تریبن بخش‌های صحبت‌های اباذری در مراسمی که یازدهم آبان توسط انجمن علمی جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران برگزار شد، تاکید بر تاریخی‌سودن جامعه بود؛ تاکید بر اینکه جامعه کنونی یا به‌طور کلی هر جامعه‌ای نه امری طبیعی بلکه موجودی تاریخی است به این معنا که براساس یک‌سری باورها، منافع و تضادها در یک روند تاریخی شکل گرفته است. بر این اساس، نه دست تقدیر در کار است و نه قانون طبیعت؛ جامعه دارای دردبندی تاریخی است و هر دوره اندیولوژی یا مکتب فکری خودش را می‌سازد و به مردم تحمیل می‌کند. در این میان، به اعتقاد او، «کار جامعه‌شناس نقد جامعه برای بهبود جامعه است. بنابراین آنچه بر آن تاکید می‌کنم، این است که مهم‌ترین اکتی که در جامعه‌شناسی باید انجام داد، این است که اجازه ندهید به شما بگویند این جامعه یک امر طبیعی است و همین است که هست و باید در داخل همین جامعه زندگی کرد». اباذری با تاریخی دانستن جامعه امکان‌های پیش‌رو برای تغییر آن را مطرح کرد و یکی از مسائل جامعه‌شناسی را مسئله تغییر دانست. اباذری برای دانشجویان تازه‌وارد دانشکده علوم اجتماعی صحبت می‌کرد و موضوع سخنرانی‌اش هم «جامعه‌شناسی و ایران معاصر» بود و علاوه بر آنکه به دفاع از بنیان‌ها و اهداف جامعه‌شناسی پرداخت، به انتقاد از کژالایی و پوچی‌شدن آموزش هم پرداخت و ضمنا از دو جامعه‌شناسی که امروز جایشان در دانشگاه‌های ایران خالی است یاد کرد: سعید مدنی و رضا امیدی. او همچنین به انتقاد از کلیشه‌هایی همچون پیوند دانشگاه و صنعت پرداخت و از بدل‌شدن دانشگاه به بنگاه گفت. او البته در مقام جامعه‌شناس درباره وضعیت کنونی جامعه ایران و تبدیل‌شدن همه چیز و ازجمله دولت به بنگاه هم صحبت کرد و به تسلط تولیبالیسم و طوفاران بازار آزاد اشاره کرد. در ادامه بخش‌هایی از صحبت‌های او را می‌خوانید.

وضعیت‌بی‌تاریخ

اباذری در آغاز صحبت‌هایش به سراغ مفهومی کلیدی در جامعه‌شناسی یعنی دوره‌بندی تاریخی رفت و تاکید کرد که جامعه و وضعیت موجود نه وضعیتی طبیعی بلکه محصول روندی تاریخی است. او گفت: «اولین مسئله‌ای که جامعه‌شناسی به صورت تاریخی و از همان اول شروعش با آن روبه‌رو شد... مسئله دوره‌های متفاوت تاریخی بود. روی مسئله دوردبندی و زمان‌مندی تاریخی تأکید می‌کنم چون جامعه‌شناسی اساسا کارش را با این شروع می‌کند. به این علت که در حال حاضر وضعیت از لحاظ ایدئولوژیک به‌گونه‌ای است که گویا تاریخی وجود نداره. یکی از مهم‌ترین مقولاتی که جامعه‌شناسی با آن کار می‌کند، مفهوم ایدئولوژیست است. مهم‌ترین نکته‌ای که در ایدئولوژی مطرح است، این است که چطور جامعه‌ای که بشر خودش ساخته و به تعبیری جامعه‌ای که ساخته خود و هوش و کار بشری بوده، به‌عنوان یک عنصر طبیعی جازده می‌شود. این مسئله از آن جهت مهم است که همه کمان می‌کنند وضعیت فعلی طبیعی و تغییرناپذیر است؛ یعنی وضعیتی که در گذشته بوده و احتمالا در آینده نیز خواهد بود. جامعه‌شناسی از اساس با چنین نظری مخالف است. این یک امر متافیزیکالی است که با بوده جامعه‌شناسی آن را ربشت سر بگذارد. در حال حاضر این تصور دربارهٔ جامعه‌های که شاهدش هستیم وجود دارد که جامعه از اول همین‌جوری بوده، این‌جور هست و این‌جور خواهد بود. اما اولین چیزی که در جامعه‌شناسی باید یاد بگیریم این است که جامعه موجودی است تاریخی و به طبیعی. بنابراین یکی از وظایف جامعه‌شناسی مسئله تغییر است؛ یعنی برای جامعه‌شناسی هم اساسا که جامعه را تغییر دهد. جامعه‌شناسی ازابتدا به بنابگذاران مدرن جامعه‌شناسی تنظیم دروکیم و دیگران، جامعه از تحولات جامعه‌شناسی به‌نام «جامعه» ابتدا از تغییر صحبت می‌کنند و هرکدام هم به شکلی بانولوژی تاریخی جامعه را بیان می‌کنند. فی‌المثل دوکیم معتقد است جامعه جدید آنومیکی است و بر معتقد است که قفس آهنین است و مارکس راجع به ازخودبیگانگی و استثمار در این جوامع صحبت می‌کند. از مدعوت می‌کنند که این جامعه را تغییر و بهبود بدهیم. اما در همه جای جهان هیئت جامعه برعکس این است و می‌خواهد بگوید همین چیزی که هست طبیعی است و شما باید به آن گردن بگذارید و در متن و چارچوب آن کار کنید و سعی نه تغییر نزنید. این تفاوت بین هیئت جامعه و جامعه‌شناسی است. بنابراین جامعه‌شناسی علمی است اساسا انتقادی و اصلا نمی‌تواند انتقادی نباشد. عناصر طبیعی قدرتمندی در داخل جامعه وجود دارد که از یک سو معتقدند ما به سمت تغییری برویم که عناصر مطلق جامعه فعلی در آن حفظ شود. عناصری مثل نابرابری، مسئله طبقات، ازخودبیگانگی و آنومی؛ با از سوی دیگر معتقدند جامعه همین است و تنها کاری که می‌توانیم انجام دهیم این است که در همین چارچوب یک‌سری تغییرات کوچک ایجاد کنیم. بنابراین مسئله جامعه‌شناسی تغییر چارچوب‌هاست و نه تغییر در داخل چارچوب».

وجود به دوران جدید و تحمیل فردگرایی افراطی

وجهی مهم از صحبت‌های اباذری دفاع از جامعه‌شناسی و جایگاه آن بود. او پس از تاکید بر دوره‌بندی تاریخی، به این نکته اشاره کرد که ما وارد دوران جدیدی شده‌ایم که البته محوری از تاکید بر فردگرایی است و ایلس دوران دو علم مترتبط با خود را هم آن‌گونه که می‌خواهد، برگشیده است: «جامعه‌شناسی علم بسیار مهمی است که آیا این وضع خوبی در جامعه دارد؛ یعنی جامعه‌شناسی به عناصر مطودری است. این اولین جلسه‌ای که برای دانشجویان جامعه‌شناسی درس داده، اولین مسئله‌ای که در کلاس مطرح شد: تفاوت بین روان‌شناسی و جامعه‌شناسی بود. یعنی از دانشجویان پرسیدم چه خواندند و به چه چیزهایی علاقه‌مندند. اولین پاسخ‌هایی که به من داده شد این بود که ما علاقه داشتیم رشته روان‌شناسی بخوانیم و جامعه‌شناسی برای روان‌شناسی موفقیت و اینکه چگونه فردیت خود را ارتقا دهیم خودمانیم. این نقطه شروع خیلی خوبی است برای اینکه وضعیت فعلی و حال حاضر را توضیح بدهیم. چرا قبل از جنگ جهانی دوم و حتی در طول قرن نوزدهم جامعه‌شناسی به عناوین مقابله علوم انسانی بود و روی همین عنصر تغییر تاکید می‌کرد و حال روان‌شناسی حتی آن را رفته است؟ اتم که آن کونه از روان‌شناسی که عناصر جامعه‌شناسانه در آن دخیل است مثل روان‌شناسی فردیت، بلکه روان‌شناسی‌هایی که تاکید می‌کنند تویک فرد صنتی و باید به فکر خودت و موفقیت باشی و نیفتی زندگی را خودت در دست بگیری و اکتریوتیو خودت باشی... چه انتقاد افتاده که جامعه‌شناسی یکباره مطرود شد و به کناری رفت و افراد زیاد به جامعه‌شناسی مراجعه نمی‌کنند و روان‌شناسی جای آن را گرفت؟ امروز با هر کسی صحبت کنید، می‌گوید کی کانن روان‌شناسی می‌خواندم و شما می‌بینید دوره‌های کوتاه‌مدت روان‌شناسی و مشاوره کاملا در مدرکی هم به افراد می‌دهند که روان‌شناس و روانکاو هم نیستند و در همین دوره‌ها شرکت کرده‌اند. فردی افرادی را می‌بینیم که رهبری را بطلب نیست؛ یعنی مشروعیت به عمدتا شرق‌شناسانه و نهی دادن افراط. چه اتفاقی افتاده که در یک زمانی افراط تصمیم می‌گرفتند به صورت گروهی و با مشاسان را حل کنند و امروز هرکسی می‌خواهد گلیم خودش را از آب بیرون بکشد. یک اتفاقی در جامعه و در دوره‌بندی تاریخی افتاده و ما وارد دوره جدیدی شده‌ایم که این نوع فردگرایی افراطی به ما تحمیل شده است. این مسئله بسیار مهمی است و باز تاکید می‌کنم که در دوره‌های قبل این‌طور نبود. در طول قرن نوزدهم که اتفاقا جامعه‌شناسی این‌قدر هم قوام و نوام پیدا نکرده بود، ما با این مسائل روبه‌رو نبودیم. در قرن نوزدهم همه در جست‌وجوی وحدت و همگرایی و بهبودبخشی به جامعه بودند. اما امروز همه در جست‌وجوی بهبودبخشیدن به خود و روح و روان خودشان هستند. یک اتفاقی افتاده که در آن یک علم بفیعه علوم انسانی خیلی باب شده و بسیاری دارند مطرح هم شده است. شما امروز اگر روان‌شناس باشید به شیوه فردی می‌توانید مشورت بدهید و پول دریاورید. جامعه‌شناسی را شما تنها نمی‌توانید انجام دهید. تنهایی می‌توانید کلاس بنویسید یا ترجمه کنید اما کار جامعه‌شناسانه کاری گروهی است که از عهده یک نفر برنمی‌آید و

جامعه‌شناسی به مطالوت جدید نیازدارد

اباردوه‌ی اباذری معتقد است برای تفکردن و ایجاد تغییر در وضعیتی که در این دوران جدید سر برآورده و هم‌ارا با منفتت‌ها مواجه است بنابراین ما نیاز به جامعه‌شناسی نیاز به مقولاتی جدید دارد: «ما در دوره سخنی زندگی می‌کنیم که مقولات موجود جامعه‌شناسی که تا الان کار می‌کردند، به درد فرامونی سیردن نمیخورند. با کنار زده شده‌اند. جامعه‌شناسی نیازمند مقولات جدیدی است که بتواند از پس این وضعیت بر بیاید. این همان کاری است که کسانی به به این رشته می‌آیند. از الان باید بار بکشد و این مفاهیم جدید را بار بکشد و بسط بدهند و مهم‌تر از آن به جامعه خودشان رجاع بدهند. ما در جامعه زندگی می‌کنیم که ۲۵ میلیون نفر زیر خط مطلق فقر هستند. ۴۰ میلیون نفر زیر خط فقر زندگی می‌کنند. در جامعه‌ای که دانشجویی که حالی دانشگاه رای را اجارته می‌گیرد، باید به خارج از شهر برود. در زمان الفای هاشمی‌رفسنجانی کفته اجاره خانه رایا سال کنید. آن‌قدر خانه می‌سازیم که دو سال دیگر هیچکس بدون مسکن نمی‌ماند. حالا حتی این شد که الان جوانی که تا چهل سالگی در خانه اجاره می‌کند. دست ساعت عرکس‌ها مرکش از لحظه‌ای که اجاره می‌کند، آغاز می‌شود. این دیگر نمی‌تواند ادامه پیدا کند. باید بیرون برود. یکی از معجزه‌های مهم زهرال مهم و فریزکردن اجارهاست. او گفت: «ما در دوره‌ای می‌خواهیم من اجاره نمی‌دهم اجاره را سال به سال بیشتر کنید. زیرا مردم اجتناع احتیاج دارند زندگی کنند. مردم کوچ‌رو نیستند. مردم آفریده نشده‌اند که در داخل شهر تهران مثل عنارند زندگی کنند. منتها جوانی که با این وضعیت روبه‌رو می‌شود. فکر می‌کند طبیعی است و روزگار همین است و جامعه همیشه این‌طور بوده و خواهد بود. نخنها اجاره ساخته نشد. بلکه می‌گویند الان ۲۵۰ هزار خانه خالی در تهران است که ساحبانش اجاره نمی‌دهند. جامعه‌شناسی باید بگوید که چرا این خانه نیست. تا آخر زندگی قادر به خریدن خانه نیست».

بورس‌بازان و آن نوساختن

طبیعی‌ی خلودادن وضعیت موجود یک نتیجه بی‌دارد و آن اینکه مانع تغییرش می‌شود. اباذری معتقد است به طور کلی فرض مرتبط با وضعیت موجود را دارند می‌خواهند هر امری را طبیعی جا بزنند و مانع فراتر از این، مکتب فکری مرتبط با وضعیت موجود را هم به خود به همراه می‌آورند. او در صحبت‌هایش گفت: «آن ساختاری که منجر به این وضعیت شده، یک نوع مکتب فکری آورده، تبلیغ کرده و آن را مبدل به reality و واقعیت روزگار من و شما کرده است. فکر امر عجیبی است. یکی از حرف‌های جامعه‌شناسی این است که زمانی که فی‌ـ materi alize می‌شود و تحقق پیدا می‌کند، منجمد می‌شود. وضعیت خانه و شغل و روانی منجمد شده است. آنها می‌گویند تا ابد همین‌طور است. اما جامعه‌شناسی می‌گوید این‌طور نیست. این‌طور ساخته شده و می‌تواند تخریب شود و جیز بهتری ساخته شود. Governmentality فشار آورده و جامعه‌شناسی را به کناری رانده است. الان کسانی که فارغ‌التحصیل جامعه‌شناسی می‌شوند، به تولید محتوا می‌پردازند. تولید محتوا یعنی چه؟ یعنی تبلیغ برای شرکت‌های بازرگانی. کار جامعه‌شناسی این نیست. کار جامعه‌شناس نقد جامعه برای بهبود جامعه است. بنابراین آنچه بر آن تأکید می‌کنم، این است که مهم‌ترین اکتی که در جامعه‌شناسی باید انجام داد این است که اجازه ندهید به شما بگویند این جامعه یک امر طبیعی است و همین است که هست و باید در داخل همین جامعه زندگی کرد. چنین جیزی افتادن در قعر ایدئولوژی و پذیرش وضع موجود است».

ظهور فاشیسم و راست بدیل

در سال‌های اخیر شاهد قدرت‌گرفتن راست افراطی در جوامع مختلف هستیم و بسیاری از نظریه‌پردازان و حتی چهره‌های مطرح دانشگاهی در کشورهای مختلف دست به ظهور دوباره فاشیسم هستند. اباذری با اشاره به این روند گفت: «فیلیپ میوسکی از این وضعیت با عنوان فکر جمعی‌ـ نئولیبرال یاد می‌کند. نئولیبرال هم به تعبیر کری کرسنل به فاشیسم و راست بدیل بسد شده است. این راست بدیل (alt-right) که الان در اروپا سر برآورده، بحیثیت نیست. ما جامعه‌شناسان این وضعیت را بیدده‌ایم تا دل تحولاتی می‌دانیم که از دهه ۱۹۸۰ به بعد و با ریگان و تاچر شروع شد. این فاشیسم راست بدیل که همین الان در اروپا جامع ابعاد و درصدد حذف مهاجران است، مهمترین جیزی که انگشت می‌گذارد، نابینی روانی مبرم است. مردم اینطور هستند و مقولی زندگی می‌کنند. بورس‌بازی کار، قراردادهای کوتاه‌مدت و ـ نمونه‌های آن است. آدم‌ها ساخته نشده‌اند که مقولی زندگی کنند. فاشیست‌ها برای این موقتی‌بودن و نابینی روانی محمل می‌تراشند. از مفاهیمی مثل وطن استفاده می‌کنند. در آمریکا می‌گویند Make America Great Again. آمریکا را دوباره بزرگ می‌کنیم. آنمان بر فراز همه است. در ایران از ایرانشهری حرف می‌زنند. این نوع تکذیبها اتفاقا ضد قدرتی افراطی نئولیبرالیسم و لیبرالیسم هم دارد. اینها سنت لیبرال اصیل نیستند. اینها را چنین جا می‌زنند. اینها طرفدار جان استوارت میل یا حتی ستام هم نیستند. اینها یک جیز جعلی جدیدالوود هستند و در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ پدید آمدند. مسئله‌ما‌ن هم دفاع از حقوق توتمندی و میلیارد‌هاست. اینها لیبرال نیستند. این نالیمنی روانی و شغلی و تحصیلی موجب فروغلتیدن در روان خود آدم می‌شود. به‌گونه‌ای که فرد کمان می‌کند تمام جهان بسته شده و اوزندانی روان خودش شده است. به همین علت روان‌شناسی موفقیت این‌قدر باب طبع افراد شده است؛ زیرا باید می‌دهد جلوی موفق شویم. در صورتی که ما می‌دانیم موفقیت به‌تنهایی نمی‌تواند وجود داشته باشد. ما نیازمند دیگری هستیم. از نظر روانی احتیاج به عشق دوجنسی و جمع و دگاهیوتنی داریم. این تنهایی و فردگرایی افراطی چیزی نیست جز خلاء سرد کمان در بر برابر قدرت».

اجباریه انتخاب

اباذری در بخشی دیگر از صحبت‌هایش به نوع فرکیش در جامعه‌شناسی مثالی عینی و مربوط به جامعه آمریکا و به نمونه‌های ایرانی یکی از این فرکیش‌ها هم اشاره کرد: «برای نشان‌دادن تفاوت دو نوع جامعه‌شناسی به آمریکا ارجاع می‌دهم. یکی از چهره‌های اساسی فرکیسی کری یکارست که همسرش ایرانی است و دانشجوی شریف او به شبکاگو می‌رود و بعد آنها را اینجا تبدیل به پزیرد افتصاد می‌کند. کری یک زن این حصب می‌کند که چطور از راست‌گرایی اجتماعی برپاییم؟ اعزی که تراهم می‌دو آن مانور می‌دهد. انتخاب کرد و جنایتی در جامعه جرخ می‌دهد. جرا کار شیم؟ او می‌گوید آدم‌ها انتخاب هستند. این همان نکته‌ای است که آنها تحمیل می‌کنند و یک آدم عاقل انتزاعی می‌سازند که هیچ جا وجود ندارد. آدم عاقل یک انتزاع نظری است. یکسر می‌گوید آدم‌ها یعنی فرد و فرد اراضت عقلانی می‌کند. آن انتخاب عقلانی هم بر بینای هزینه‌ـ فایده صورت می‌گیرد. اگر فردی جرمی می‌کند، هزینه و فایده کرده است. اگر هزینه یک احراض بایت باشد، جرم و آن احراض زیاد می‌شود. یکر بر همین مبنا بینسناد کرد حداقل مجازات مجرود را برای فردی که جرمی می‌کند، جدا باید اعمال شود. این در ظاهر به نسبت. اما در عمل قضاعه‌آفرین است زیرا شرایط مختلف وجود دارد. کمرگذارد، با مثال‌های دیگر جرم را بالا برد. در نتیجه این تصمیم آمار زندانی‌ها در آمریکا یک‌مرتبه خیلی زیاد شد و به «میلیون» ۵۰۰ هزار نفر رسید یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر آن سیاه‌پوست‌ها هستند. آنجا دیوس کلت هرگز در آمریکا نداریمنی این‌قدر عزیان نبوده است که یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر سیاه‌پوست به خاطر جرائم کوچک زندانی باشند. ضمن آنکه تحقیقات بعدی نشان داد که تصمیم یک بر همه‌چیز را جرم یکاست. بنابراین همین اقتصاد بازار آزادی که در آمریکا به جای حاشی اطلاق شد، این فاجعه را پدید آورد. در ایران هم ازجمله آقای طبیبان کفت این جامعه‌شناسی را جامعه‌شناسی و دنبال کری برکوید. کری یکر همان راحل عزیزه و فایده را درباره مسائل عشقی هم پیشنهاد کرد؛ یعنی در یک رابطه خصوصی باید هزینه و فایده کرد. تصور نکنید موضوع شخصی می‌کنم. همه جا در جامعه همین‌طور است. اگر کفت زن و شوهر و جراغ و برادر و پدر و مادر بر مبنای هزینه‌ـ فایده زندگی می‌کنند. همه روابط اجتماعی ما بر مبنای هزینه‌ـ فایده است. یکسر طبیعی کاتبان را Economist Department: An Economic Approach نامیده که بخش نخست آن

علم‌نظم‌رفتار

اباذری در بخشی دیگر از صحبت‌هایش به اتفاقی اشاره کرد که از دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در سطحی جهانی و در ایران نیز از اوخر دهه ۱۳۶۰ رخ داد و به اعتقاد او، این اتفاق در ایران به‌گونه‌ای شدید رخ داد. وقوع این اتفاق در ایران کمویبش همزمان است با دوره‌ای که خصوصی‌سازی و سیاست‌های تعدیل اقتصادی با سرعت در پیش گرفته شد و در کنار این مفاهیمی همچون طبقه و منزلت به خاشیه رانده شد و جای آن را قوعد تنظیم رفتار فکرت: «الان می‌بینید که در کنار ما دانشگاهان مدیریت بازار شده و governmentality آموزش داده می‌شود. یعنی مفاهیم و تکنوکری‌های جامعه‌شناسانه قدیم مثل طبقه و منزلت و آنومی ـ و... کنار گذاشته شده و واژه governmentality جعل شده است. governmentality یعنی من چه جارچوبی بریزم که رفتار شما را تنظیم بکند. حتی شما دوختان رفتار خودتان را آن‌طور که من می‌خواهم در این جارچوب تنظیم کنید. این مفهوم governmentality است که بسیار اساسی محافظه‌کارانه است. یعنی من همه را در جارچوبی می‌گذارم که در داخل آن جارچوب با رفتار مشابه، شما آن‌طور رفتار می‌کنید. تمام هدف جامعه‌شناسی این بود که ما رفتارهای مرسوم را کنار بگذاریم و جامعه بهتری ایجاد کنیم. مفهوم governmentality که الان مد شده و دانشکده‌های هم درست شده به این معناست که ما چه کار کنیم که افراد بدون اینکه بدانند، آن‌طور که ما می‌خواهیم زندگی کنند. خیلی خیلت از فردگرایی و آزادی می‌شود. اما توجه کنید که همه اینها بر مبنای governmentality در جارچوبی باشد: به عبارت دیگر آزادی که شما فکر می‌کنید دارید، یک وهم یا ایلوژن است. وهمی است که در داخل جارچوب دارید. در داخل این جارچوب خود کار خواسته‌ت می‌دانید بکنید. اما این جارچوب خیلیه دوبدایی ندارد و نمی‌تواند آن را ببیند. اگر هم ببینید، غیری امری طبیعی است. همان طور که زمین به دور خورشید می‌چرخد، جامعه جارچوب این‌طور است. جامعه منکی بر بازار و بوده است. اینها امور طبیعی‌اند و برساخته بشر نیست. اینها نزرگکرون و الاجزءکردن برخی ابعاد جامعه و تحمیل آنها نیست. یک‌سری طبیعی‌ایم است».

وضعیت من دیگر آن ذهن دوران قبل نیست. ما دیگر آن دوران جنگ و حتی دوران شاه نیست. به همین خاطر است که می‌گویم دوره‌های تاریخی مهم مستند. مستند آن است که ساختاربورژوی خودت مستی. یعنی شما سرمایه‌دار خودت مستی. مدت‌ها این کشور را خودت مستی. مردم کوچ‌رو نیستند. مردم آفریده نشده‌اند که در داخل شهر تهران مثل عنارند زندگی کنند. منتها جوانی که با این وضعیت روبه‌رو می‌شود. فکر می‌کند طبیعی است و روزگار همین است و جامعه همیشه این‌طور بوده و خواهد بود. نخنها اجاره ساخته نشد. بلکه می‌گویند الان ۲۵۰ هزار خانه خالی در تهران است که صاحبانش اجاره نمی‌دهند. جامعه‌شناسی باید بگوید که چرا این خانه نیست. تا آخر زندگی قادر به خریدن خانه نیست».

بورس‌بازان و آن نوساختن

طبیعی‌ی خلودادن وضعیت موجود یک نتیجه بی‌دارد و آن اینکه مانع تغییرش می‌شود. اباذری معتقد است به طور کلی فرض مرتبط با وضعیت موجود را دارند می‌خواهند هر امری را طبیعی جا بزنند و مانع فراتر از این، مکتب فکری مرتبط با وضعیت موجود را هم به خود به همراه می‌آورند. او در صحبت‌هایش گفت: «آن ساختاری که منجر به این وضعیت شده، یک نوع مکتب فکری آورده، تبلیغ کرده و آن را مبدل به reality و واقعیت روزگار من و شما کرده است. فکر امر عجیبی است. یکی از حرف‌های جامعه‌شناسی این است که زمانی که فی‌ـ materi alize می‌شود و تحقق پیدا می‌کند، منجمد می‌شود. وضعیت خانه و شغل و روانی منجمد شده است. آنها می‌گویند تا ابد همین‌طور است. اما جامعه‌شناسی می‌گوید این‌طور نیست. این‌طور ساخته شده و می‌تواند تخریب شود و جیز بهتری ساخته شود. Governmentality فشار آورده و جامعه‌شناسی را به کناری رانده است. الان کسانی که فارغ‌التحصیل جامعه‌شناسی می‌شوند، به تولید محتوا می‌پردازند. تولید محتوا یعنی چه؟ یعنی تبلیغ برای شرکت‌های بازرگانی. کار جامعه‌شناسی این نیست. کار جامعه‌شناس نقد جامعه برای بهبود جامعه است. بنابراین آنچه بر آن تأکید می‌کنم، این است